نکته

آیت‌ا... خامنه‌ای و اسناد لانه

رهبر انقلاب، بارها به مطالعه و بررسی اسناد لانه جاسوسی توصیه کرده‌اند. جالب است بدانیم که در اسناد سفارت آمریکا، مجموعا پنج بار نام آیت‌ا... خامنه‌ای به چشم می‌خورد. در اغلب این موارد پنجگانه، صرفا به مسئولیت ایشان در وزارت دفاع به عنوان معاون در امور انقلاب اشاره‌ای گذرا شده است. مثلا در گزارشی به تاریخ ۸ شهریور ۵۸ از سفارت به وزیر خارجه آمریکا آمده است که «آیت‌ا... خامنه‌ای، معاون وزارت دفاع به طور خیلی نزدیک در امر مشورت درباره آینده هواپیماهای جنگی اف ۱۴ است.» (اسناد لانه، ج۲، ص۲۹۲) این گزارش، به نقش موثر آیت‌ا... خامنه‌ای در برهم زدن طرح دولت موقت برای پس دادن جنگنده‌های اف ۱۴ ایران به آمریکا اشاره کرده است. در یک مورد دیگر، گزارش مواضع نیروهای داخلی ایران به قلم یکی از جاسوسان آمریکایی به نام ام. مترینکو در اسناد لانه درج شده است که طبق آن، آیت‌ا... خامنه‌ای، آمریکا را «مسئول دردمندی مردم بلوچ» می‌داند. (اسناد لانه، ج۲، ص۱۶۸) این گزارش، به سفر و ماموریت آیت‌ا... خامنه‌ای به حکم امام خمینی برای سرکشی و رسیدگی به امور مردم سیستان و بلوچستان در اردیبهشت ۱۳۵۸ مربوط است که ایشان در جریان انجام این مأموریت و مشاهده درد و رنج مردم آن دیار، تاکید کرده بودند که دردمندی مردم بلوچ، به‌مانند دیگر آحاد مردم ایران، ریشه در ظلم، ستم و بی‌تدبیری دارد که در سایه حمایت قاطع دولت آمریکا از رژیم شاهنشاهی سابق رخ داده بود.



تاریخ‌نگار

تسخیر و سه شخصیت



آیت‌ا... مهدوی کنی

یکی از صریح‌ترین مخالفان واقعه تسخیر سفارت آمریکا، مرحوم آیت‌ا... مهدوی کنی بود. او در خاطرات خود تاکید می‌کند که «من این حرکت، یعنی اشغال سفارت را نمی‌پسندیدم و این را نمی‌پذیرفتم که به سفارتخانه‌ها به‌خصوص سفارت آمریکا حمله کنیم... هر سفارتی در هر کشوری کارش همین است که به نفع کشور خودش کارهایی بکند... من می‌گفتم ما باید قطع رابطه می‌کردیم و سفارت را بر می‌چیدیم. حال آن‌که ما آن وقت قطع رابطه نکرده بودیم و پس از این که لانه تسخیر شد رابطه را با آنها قطع کردند. امام فرمودند حالا که آنها قطع رابطه کردند پدیده مبارکی است... اگر ما هم می‌خواستیم سفارت را بگیریم و دماغ آمریکا را به خاک بمالیم همان که آنها را گرفته بودیم برای آمریکایی‌ها کافی بود. به نظر من ادامه آن چیز جالبی نبود.

قهرا من ادامه کار را نمی‌پسندیدم، ولی چون امام فرمودند این کار بشود و به تعبیری که از قول امام نقل کردند که ایشان فرموده‌اند که انقلاب دوم است ما هم پذیرفتیم و تسلیم شدیم. [البته] ادامه این کار به نفع ما تمام نشد زیرا آنها پس از ۴۴۴ روز آزاد شدند و آخر کار به جایی رسید که ما التماس می‌کردیم که گروگان‌ها را تحویل بدهیم.» (منبع: خاطرات آیت‌ا... مهدوی کنی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی)

سیدمحمد موسوی خوئینی



از سیدمحمد موسوی خوئینی، روحانی متنفذ اصلاح‌طلب، به‌عنوان مرد پشت صحنه و رهبر روحانی تسخیر لانه یاد می‌شود. مطابق روایت خود او، دانشجویان می‌خواستند تا ابتدا نظر امام را جویا شوند و برای این امر به خوئینی مراجعه می‌کنند. با این حال، موسوی خوئینی، آنها را منصرف می‌کند: «فکر کردم امام(ره) به‌عنوان رهبر انقلاب مسئول حوادث جاری کشور هستند و طبعا با این کار مخالفت می‌کردند گرچه در واقع این کار را خوب بدانند و دلیل آن هم مسئولیت در برابر سایر دولت‌ها و مواردی از این قبیل است، بنابراین به این نتیجه رسیدم که امام را محدود نکنیم و مشورت با ایشان انجام نشود.» (روزنامه سلام، ۱۳آبان ۱۳۷۴) با این‌که بخش قاطع اصلاح‌طلبان، سال‌هاست که به منتقدان ماجرای تسخیر تبدیل شده‌اند و بر طبل ارتباط با آمریکا می‌کوبند، خوئینی، همچنان بر درستی اقدام سال ۵۸ و تضاد ماهوی آمریکا با ایران و انقلاب پافشاری کرده است: «مجمع روحانیون نه در پی آن است که در تنور مبارزه با آمریکا نانی برای خود بپزد و نه هرگز گمان می‌برد که در دوستی با آمریکا، تا زمانی که دولتمردان آن کشور بر طبل خصومت می‌کوبند، برای ملت ایران خیری نهفته است.» (روزنامه اعتماد، ۱۳ مهر ۱۳۹۶)

محمود احمدی‌نژاد

آنچه درباره محمود احمدی‌نژاد و سفارت آمریکا مطرح است، نقل قول دیگران است و تاکنون، روایتی از خود او در دست نیست.

احمدی‌نژاد در روزهای تسخیر لانه جاسوسی، دانشجوی دانشگاه علم و صنعت و نماینده نیروهای مسلمان آن دانشگاه در شورای مرکزی پنج‌نفره دفتر تحکیم وحدت بود.

اعضای این شورا، متفق‌القول بیان می‌کنند که پس از طرح ایده حمله به سفارت از سوی اصغرزاده، احمدی‌نژاد با آن مخالفت کرده است: «ما با آقای احمدی‌نژاد از لحاظ مبانی مخالفت داشتیم و البته وی گفت ما باید با شوروی مخالفت کنیم، آنها بی‌خدا هستند و آنها کمونیست هستند و مسأله اصلی و مشکل ما الان این کمونیست‌ها و بی‌خداها هستند... من در آن جلسه گفتم اصل بر اعتراض نیست، اصل بر این است که شاه به آمریکا رفته است و به این خاطر ما می‌خواهیم اعتراض کنیم و اگر شاه به شوروی می‌رفت آن گاه به سراغ سفارت آنها هم باید می‌رفتیم.» (تابناک) به روایت حبیبا... بی‌طرف، احمدی‌نژاد حتی «تهدید کرد اگر قصد این کار را داشته باشید، موضوع را به آقای بازرگان منتقل می‌کنم! و این برخورد باعث شد این دو نفر (احمدی‌نژاد و سیدنژاد) از کمیته برنامه‌ریزی تسخیر کنار گذاشته شوند و عملا بار حرکت تسخیر لانه جاسوسی بر دوش دانشگاه‌های تهران، پلی‌تکنیک، صنعتی شریف و شهید بهشتی قرار گرفت.» (ماهنامه تدبیر آینده، ویژه‌نامه نوروز ۱۳۹۲)

گزارشی از نظرات گروه‌های سیاسی درباره تسخیر لانه جاسوسی

یک توافق ملی



محسن قزوینی
روزنامه‌نگار

با گذشت بیش از ۴۴ سال از وقوع حادثه تسخیر سفارت آمریکا در تهران، آنچه بیش از هر چیز خود را نمایان می‌کند، کوشش برخی صاحب‌نظران در محدود کردن این واقعه و هواداران آن به نیروهای سیاسی مسلمان است؛ این‌که این گروه، برای تحقق اهداف جناحی و غیرمشروع خود، وارد سفارت آمریکا شدند و عموم مردم و اقشار ایران را به عواقب آن دچار کردند. با این حال، نگاهی کوتاه به واقعیات فضای سیاسی آن روز ایران نشان می‌دهد نه تنها اصل استکبارستیزی، بلکه خود واقعه تسخیر سفارت، عملا در میان نیروهای سیاسی مطرح کشور، مخالف مهمی نداشته‌است و انکار این معنا، انکار واضحات تاریخ انقلاب اسلامی خواهد بود.

ابراهیم اصغرزاده، ایده‌پرداز تحصن دانشجویان در سفارت آمریکا که بعدا، ایده او به ماجرای تسخیر ختم شد، به درستی بیان می‌کند که «فضای آن زمان به شدت ضدآمریکایی بود، [و] این فضا مربوط به کل جهان می‌شد. جنبش‌های ضدجنگ که بیشتر دانشجویی بود و تحت‌تاثیر تفکرات چپ بسیار قدرتمند بود، [ضدآمریکایی بودند.]» نگاهی گذرا به سخنرانی‌ها و اعلام موضع گروه‌ها، این مدعا را تایید می‌کند. خاطره کودتای ۲۸ مرداد و حمایت از دیکتاتوری شاه و ساواک، چیزی نبود که برای نسل مبارز آن روزگار پنهان باشد؛ هر چند تصور آن خاطره برای نسل حاضر که طعم استقلال سیاسی را چشیده‌است، کار آسانی نیست. از این رو، مواضع حمایتی سه طیف از فعالان سیاسی روزهای تسخیر را در ادامه مرور می‌کنیم که هر سه، خارج از جمع نیروهای مسلمان و همراه با روحانیت تعریف می‌شوند:

ملی‌گراها و لیبرال‌ها

جبهه ملی ایران، به‌عنوان یکی از باسابقه‌ترین گروه‌های سیاسی کشور که محوریت فعالیت خود را ملیت قرار داده‌بود و نسبت به رژیم شاه نیز رویکرد خصمانه انقلابی نداشت، تلویحا از واقعه تسخیر سفارت آمریکا حمایت کرد: «محافل امپریالیستی آمریکا با فراهم ساختن امکانات ارتباط و کمک به طرح‌ریزی توطئه‌های جدید به شکل مرکز فعال ضد انقلاب ایران درآمده‌اند... اکنون موقع آن است که یکدل، یک‌زبان، هوشیار و آگاه در برابر دسایس امپریالیسم با وحدت و همبستگی هر چه بیشتر اقدام کنیم و نقشه‌های شوم دشمنان حاکمیت و استقلال ملی را خنثی سازیم.» جبهه دموکراتیک ملی به رهبری هدایت‌ا... متین‌دفتری هم موضعی همسو با آحاد مردم گرفت و در ۲۳ آبان، طی اعلامیه‌ای از مردم برای شرکت در راهپیمایی حمایتی از دانشجویان دعوت کرد. هدف از این راهپیمایی از زمین چمن دانشگاه تهران تا محل سفارتخانه آمریکا، «تحکیم و گسترش مبارزه‌ی ضدامپریالیستی توده‌ها» و «فشرده کردن هر چه بیشتر صف دشمنان واقعی امپریالیسم» عنوان شده‌بود.

نیروهای نهضت آزادی هم اگرچه در ابتدا، و در گرماگرم تسخیر سفارت، موضع مخالف‌خوان گرفته‌بودند، بعدا در جریان بحث بر سر قطع رابطه با آمریکا، به حمایت از اقدام دانشجویان برخاستند. در اطلاعیه رسمی نهضت آمده‌است: «دانشجویان انقلابی مسلمان با تصرف سفارت آمریکا با وضوح تمام خصلت ضداستعماری انقلاب اسلامی ایران را اعلام کرده و مردم مبارز ایران با تأیید خود نشان داده‌اند به‌خوبی راهی را که باید در پیش داشت، تشخیص می‌دهند... تصرف سفارت آمریکا یک اعتراض ساده به سیاست آمریکا نیست. اعتراض به راه و رسمی است که استعمار کور و خشن آمریکا در سراسر جهان رهبری می‌کند.» به گفته موسوی خوئینی، روحانی رابط دانشجویان پیرو خط امام، «تقریبا تمامی گروه‌های سیاسی آن زمان و شخصیت‌های سیاسی از این اقدام حمایت کردند. حتی نهضت آزادی که رئیس‌شان مرحوم مهندس بازرگان، مخالف بود دچار انشقاق شدند و هفت نفر از آنها اعلام حمایت کردند.» افرادی چون کاظم سامی و داریوش فروهر هم از جمله اعضای دولت موقت بازرگان بودند که به پشتیبانی از تسخیر لانه پرداختند.

چپ‌ها و شبه نظامی‌ها

حمایت گروه‌های چپ مارکسیستی که یا صرفا به تفکر مارکس و انگلس معتقد بودند، یا رسما دل در گرو اتحاد شوروی داشتند، از تسخیر سفارت آمریکا به عنوان قطب مقابل بلوک شرق، چیز عجیبی نبود. در رأس همه، حزب توده ایران بود که در اطلاعیه‌های خود، شورمندانه از واقعه تسخیر سخن می‌گفت و موضع مردم را در رابطه با این واقعه بیان می‌کرد: «مردم ایران با شنیدن خبر اشغال لانه جاسوسان و توطئه‌گران آمریکا درست همانند روزی که شاه خائن فرار کرد، در خیابان‌ها به شادی پرداختند و گل و نقل پخش کردند. همه نیروهای انقلابی نیز پشتیبانی خود را از این عمل بجا و شجاعانه ابراز کردند. حزب توده ایران که خود از مبارزان اصلی ضدامپریالیسم آمریکاست، این آگاهی و دلیری مردم ایران، این عزم راسخ و اراده را تحسین می‌کند و تهنیت می‌گوید.» چریک‌های فدایی خلق هم که در روزهای ابتدایی تسخیر، از اعلام موضع خودداری کرده‌بودند، از ترس این‌که با این اقدام ضدآمریکایی نیروهای مسلمان، سکه استکبارستیزی به نام دیگران زده شود، فراخوانی برای راهپیمایی به سوی سفارت آمریکا صادر کردند و در چهارم آذر، در قطعنامه‌ای به دانشجویان پیرو خط امام درود فرستادند: «درود به دانشجویان مستقر در سفارت آمریکا که می‌کوشند این مرکز جاسوسی را در خدمت گسترش مبارزه ضدامپریالیستی توده‌ها در آورند.» سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر هم که با وقوع حادثه دچار گیجی شده‌بود و نمی‌دانست چگونه این اقدام ضداستعماری نیروهای مسلمان را که تا آن روز، آنها را همسو با امپریالیسم معرفی می‌کرد، توجیه کند، به اتخاذ مواضع بینابین رو آورد و اقدام دانشجویان پیرو خط امام را «مجبور شدن آنها در انطباق با موج ضدامپریالیستی توده‌ها» برشمرد.

در میان گروه‌های شبه نظامی، نام سازمان مجاهدین خلق (منافقین) نیز در زمره حامیان واقعه تسخیر سفارت آمریکا به شمار می‌آید. منافقین، نه تنها از این اقدام دانشجویان حمایت کردند، بلکه در اطلاعیه خود، خطاب به امام، «قطع کامل روابط ایران و آمریکا تا تحویل شاه خائن به ایران» و «افشای اسامی تمامی مأموران، شبکه‌ها و روابط سازمان سیا در ایران و پرونده‌های آنان» را نیز خواستار شدند.

یاران مسعود رجوی، بلافاصله تلگرامی هم خطاب به امام خمینی صادر کردند و پس از آن‌که ایشان را پدر گرامی خود خواندند، برای جانبازی علیه آمریکای جنایتکار اعلام آمادگی کردند: «فرزندان مجاهد شما که اکیدا خواستار ادامه رسالت ضداستعماری شما هستند، جان‌های ناچیز خود را که کمترین فدیه رهایی این میهن و این خلق و این مکتب است، بر کف گرفته‌اند و آمادگی نثار کردن آنها را با همه توانایی‌های ناچیزتر سیاسی و نظامی‌شان اعلام می‌دارند.»

روشنفکران و هنرمندان

بخش دیگری از فعالان سیاسی آن روز ایران، روشنفکران و هنرمندان بودند که قاطبه آنها نیز به حمایت از واقعه تسخیر لانه جاسوسی آمریکا پرداختند. بیانیه کانون نویسندگان ایران، به عنوان مهم‌ترین نماینده صنفی روشنفکران و هنرمندان آن روزگار که شاخص‌ترین نویسندگان، شاعران و هنرمندان را در عضویت خود داشت، به‌تنهایی سند واضحی از حمایت این قشر از اقدام دانشجویان پیرو خط امام است: «جای بسی شادمانی است که جوهر اصلی انقلاب ایران یعنی مبارزه بی‌امان با امپریالیسم جهانی، به‌ویژه آمریکا یک بار دیگر به همت شما فرزندان رشید ملت در دستور روز قرار گرفت. اقدام شما در لحظه‌ای که امپریالیسم آمریکا شاه فراری را در دامان خود پناه داده‌است، نشان داد دانشگاه همچنان سنگر مبارزه در راه آزادی و استقلال میهن عزیز است و پرچم جهاد ضد امپریالیستی را قهرمانانه به دوش می‌کشد. هیأت دبیران کانون نویسندگان ایران به نمایندگی از جانب تمامی اعضای این کانون وظیفه خود می‌داند در این لحظات حساس به روح ضد امپریالیستی مبارزه مقدس شما درود بفرستد.»

به این ترتیب، و با مشاهده این شواهد روشن می‌شود نه تنها گروه‌ها و جریان‌های سیاسی متنوع ایران در زمان تسخیر لانه جاسوسی از این واقعه حمایت کردند، بلکه این اقدام، از پشتیبانی اکثریت جامعه و آحاد مردم برخوردار بود. به گفته سیدمحمد موسوی خوئینی، روحانی رابط دانشجویان با امام خمینی، «تقریبا تمامی گروه‌های سیاسی آن زمان و شخصیت‌های سیاسی از این اقدام حمایت کردند... وجدان جامعه آن روز ایران موافق این اقدام بود. اگر کسی بگوید یک ملت در حمایت از این اقدامی اشتباه کرده‌است روزی هم با همین منطق می‌گوید انقلاب این ملت علیه رژیم شاه اشتباه بوده‌است... سخن کسانی که آن اقدام را محکوم می‌کنند بی‌منطق است. آنها به آن شرایط توجه نمی‌کنند یا نمی‌خواهند توجه کنند. آنها گویا نمی‌دانند یا نمی‌خواهند بدانند مردم ایران از دست چند ده هزار آمریکایی که در ایران بودند و از رژیم مورد حمایت‌شان چه کشیده‌بودند. این افراد نمی‌دانند ماجرای کودتای آمریکا علیه حکومت دکتر مصدق که در حافظه مردم ایران ماندگار بود، سزاوار واکنش و عکس‌العملی بود تا در حافظه آمریکاییان نیز ماندگار شود.» خوئینی تاکید می‌کند قصد اولیه دانشجویان «این بود که سفارت را سه الی پنج روز اشغال کنند»، اما این حمایت پرشور و تقاضای عمومی مردم بود که آن تحصن سه روزه را به ماجرای تسخیر مبدل کرد: «بعد از این حرکت، امواج فوج‌ها وگروه‌ها و دستجات مردم برای اعلام حمایت در اطراف لانه و در سراسر کشور چنان وسیع و گسترده بود که دانشجویان قطره‌ای از این امواج شدند، به گونه‌ای که مردم خود صاحب این حرکت شدند.»



سند

مقام وزارت خارجه‌ای که جاسوس از آب درآمد

سفارت آمریکا در زندگی‌نامه‌ای که از علیقلی اردلان، وزیر خارجه و آخرین وزیر دربار رژیم شاهنشاهی، به همکاری نزدیک وی با سفارت اشاره کرده و وی را میهن‌پرست می‌داند. در این سند آمده است:

وی فرزند ابوالحسن خان (فخرالملک) رئیس طایفه کرد اردلان و فرماندار سنندج می باشد که در سال ۱۸۹۹ متولد شد. او برادر امان ا... اردلان استاندار فارس و وزیر اسبق داخله و همچنین برادر ناصرقلی اردلان وکیل مجلس و عباسقلی اردلان وابسته اقتصادی سفارت ایران در واشنگتن می باشد.

... از زمانی که دکتر اردلان وارد خدمت وزارت امورخارجه در تهران شد، سفارت روابط فوق العاده نزدیک و دوستانه ای با وی داشته است. وی در تمام احوال نسبت به درخواست های آمریکا برای همکاری و مشاوره در دادن اطلاعات به سفارتخانه و نیز همکاری در اتمام برنامه ها و طرح های سفارت کوشا بوده است. او به عنوان معاونت وزارت امورخارجه قابلیت های خود را با کارآئی و سخت کوشی نشان داد. هرچند اقدامات او با بوروکراسی سنگین و عریض و طویل وزارت خارجه به کُندی می گرایید، ولی به نحو خیره‌کننده‌ای قادر بود در مورد مشکلات و مسائل بسیاری که سفارت به وی عرضه داشته بود، اقدام سریع اعمال نماید. ... به طور خلاصه نظرات سیاسی وی منعکس‌کننده میهن‌پرستی او وتمایلش به کار در جهت توسعه ایران است. در خلال پنج سال گذشته وی به خوبی با رزم آرا نخست وزیر همکاری کرده است، ولی گزارش شده است که از قبول یک پست درکابینه امتناع ورزیده واظهار نموده است که بدلایل خستگی و بیماری، پستی در خارج از کشور می خواهد.